

گسترش زبان و ادبیات فارسی چشم انداز سده‌ی آینده

احمد تمیم داری •

چکیده:

در این مقاله، درباره‌ی شناخت مکتب‌ها و سبک‌های ادبیات فارسی سخن گفته شده است و ضمن بررسی تاثیر آنها بر مکاتب ادبی کشورهای دیگر، زمینه‌ی لازم را برای مطالعات بعدی فراهم آورده است. هدف اصلی مطالب این نوشته، مطالعه و تحقیق درباره‌ی فرآیند شکل‌گیری سبک‌هایی است که در سده بیست و یکم ظهور خواهند کرد. برنامه‌های درسی رشته ادبیات فارسی و ضرورت تغییرهای بنیادی در روش‌های آموزشی نیز از جمله مطالبی است که در این مقاله به صورت پیشنهاد مطرح شده است. چون مقاله‌ی حاضر صرفاً نظریه پردازی و پیشنهاد است، فاقد منابع و مآخذ ویژه است.

مقدمه:

تاکنون هر چه درباره‌ی گسترش زبان و ادب پارسی گفته شده، مربوط به گذشته و حال بوده است کمتر به پیش‌بینی برای آینده پرداخته ایم. وضعیت گذشته ما در صورتی موجب مباحثات است که در آینده نیز تأثیر بخشد، و گرنه خطابه‌سراییی در عظمت دوران پیشین بدون برنامه‌ریزی برای آینده زبان و ادب پارسی درمان بخش هیچ دردی نخواهد بود. همه از

عظمت زبان و ادب پارسی در گذشته سخن گفته اند و مشکلات دوران معاصر را برشمرده اند ، اما درباره‌ی چشم انداز آینده پارسی سخنی به میان نیامده است . نخستین گام برای آینده این است که استادان زبان و ادب چه ایرانی و چه غیرایرانی میان تدریس زبان و ادبیات تفکیک قائل شوند . در خارج یا داخل ایران کسانی هستند که برای تأمین نیازهای خود در امر ارتباطات یا بازرگانی و نظامی و سیاسی زبان فارسی فرامی گیرند اما با ادبیات و هنرهای فارسی پیوندی ندارند . ممکن است بخشی از ادب هم بیاموزند اما گرایش اصلی آنان به یادگیری زبان است . ما این گروه را به زبان آموزان حرفه ای می سپاریم . در این مورد برای تدریس زبان از آموزگاران و مدرسان زبان می شود استفاده کرد، اما بحث اصلی ما این نیست ، در حال حاضر هدف این است که موضوع ها و محتوای ادب پارسی شناخته و آموخته گردد. رسالت بزرگ امروز به عهده فرهنگ و ادب پارسی است.

ما باید توجه کنیم به مکتب های فلسفی و عرفانی (Schools of Philosophy and Mysticism) که هم پشتوانه های فرهنگی ادب پارسی هستند و هم این که ادب پارسی در قالب های نظم و نثر، بسیاری از موضوع های حکمی و فلسفی و کلامی و صوفیانه و عارفانه را به صورت هنری بیان کرده است. فلسفه های عقلی و عرفانی و صوفیانه وقتی به صورت محض مطرح می شوند کمتر جلب نظر می کنند اما وقتی همین فلسفه ها در قالب های ادبی و هنری به صورت قصیده و غزل و رباعی ... یا به صورت حکایت و داستان کوتاه و بلند در می آیند و ساده تر بیان می شوند ، بیشتر مردم در همه سرزمین ها بدانها تمایل می یابند . وقتی آنگونه فلسفه ها در قالب این گونه هنرهای ادبی در آمد ، زودتر قابل ترجمه می گردد و نه تنها فارسی زبانان، بلکه کسانی هم که فارسی نمی دانند از طریق ترجمه با آثار ژرف ادب پارسی آشنا می شوند.

تمام آثار ادب پارسی را می توان در سه بخش شخصی ، تاریخی و جهانی تقسیم کرد. بخش مهمی از ادبیات پارسی همچون آثار رودکی ، فردوسی ، سنائی ، نظامی ، سعدی ، مولوی ، صائب و بیدل ... همه جهانی به شمار می روند و بر روی ادبیات جهانی و سبک ها و مکتب

های ادبی تأثیر بسیار داشته اند. از این جهت درقرنی که در پیش داریم به نظر می رسد که باید به مطالعه و بررسی چند موضوع بپردازیم:

۱. شناخت یا بازشناخت مکتب های ادب پارسی و منظور از مکتب، دستگاه های فلسفی ایرانی و اسلامی است که پشتوانه های ادب پارسی واقع شده اند و از درون آن ها سبک های ادبی ظهور کرده اند و این سبک ها بر انواع ادبی و شکل گیری آنان اثر نهاده اند. بنابراین در سده آینده به این سه موضوع باید توجه کنیم.

۱- مکتب های ادبی Literary Schools

۲- سبک های ادبی Literary Styles

۳- انواع ادبی Literary Generes

در بازشناسی مکتب های ادبی باید به مطالعه مکتب مشائی، اشراقی، صوفیانه، عرفانی و تلفیقی بپردازیم. ما در شناخت مکتب های فکری آسیایی کوتاهی کرده ایم و این کوتاهی در قرن آینده باید جبران شود. فارابی و ابوالحسن عامری و ابن سینا و بزرگانی دیگر پایه گذاران مکتب مشائی به شمار می روند که از میان آنان ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) از همه شاخص تر است. شناخت مکتب اشراق پس از مکتب مشائی مربوط به شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) است. سرسلسله صوفیان و فیلسوفان عرفانی، ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ق) است که اندیشه او بر تمامی آثار ادبی تأثیراتی شگرف از خود به جای نهاده است. مکتب تلفیق که ترکیبی از سه نوع مشائی و اشراقی و عرفانی به شمار می آید مربوط به صدرالدین شیرازی (م / ۱۰۵۰ق) است که تحولی بزرگ در فکر وادب و هنر پدید آورده است. بنابراین این مکتب های فکری که پشتوانه های سبک ها و انواع ادبی هستند به ترتیب اینگونه مطرح می شوند:

۱. مکتب مشائی ابن سینائی Peripatetic School

۲. مکتب اشراقی سهروردی Illuminative School

۳. مکتب عرفان ابن عربی Mystic School or Mysticism

۴. مکتب تلفیقی صدرالدین شیرازی Combinative School

این مکتب‌های فکری و فلسفی و عرفانی ایرانی - اسلامی، جهانی به شمار می‌روند و بر مکتب‌های فلسفی جهانی اثر نهاده‌اند و هر یک از آنان پشتوانه یکی از سبک‌های مهم ادبی به شمار می‌روند، مکتب مشائی-پشتوانه سبک خراسانی و آثار ادبی مربوط به دوره سامانی و غزنوی است که بهتر است آن را دوره رودکی و فردوسی معرفی کنیم. مکتب اشراقی و عرفانی پشتوانه سبک صوفیانه معروف به عراقی است و مکتب تلیق فکری سند ظهور سبک هندی یا سبک هند و ایرانی است. متأسفانه سبک‌های ادبی ایرانی به جای آن که از عنوان فکری و فلسفی و علمی و جهانی برخوردار باشند عنوان‌های محلی و منطقه‌ای به خود گرفته‌اند اما در واقع سبک‌های ادبی فارسی از محدوده منطقه‌ای فراتر می‌روند و جهانی می‌شوند. اکنون هم تا زمانی که عنوان‌های مناسب‌تر برای سبک‌های ادب فارسی نیابیم ناچاریم همان عنوان‌های منطقه‌ای همچون خراسانی و عراقی و هندی و فارسی و اصفهانی و غیره را البته با شرط و شروط به کار ببریم

بنابراین بر خلاف میل نگارنده و با تسامح سبک‌های ادبی فارسی را با این عنوان‌ها می‌آوریم:

۱. سبک خراسانی Khorasanian Styles

۲. سبک عراقی Iraqlan Style

۳. سبک هندی یا هند و ایرانی Indo-Iranian Style

۴. سبک یا دوره بازگشت Return Period

۵. سبک‌های ادبی جدید New Styles

کشف ارتباط میان جهان بینی‌ها (World Views) و مکتب‌ها (Schools) و سبک‌های (Styles) ادبی و هنری از وظایف محققان ادبی و فرهنگی در قرن آتی می‌تواند به شمار آید. شناخت انواع ادبی و اینکه در هر دوره و در هر مکتب یا سبکی چه نوع ادبی غالبی وجود داشته است باز از مطالعات جالب و مفید در آینده خواهد بود.

موضوع دیگری که در نشر و گسترش محتوای ادبی فارسی بسیار حائز اهمیت است تبدیل هنرها به یکدیگر است. برای نمونه می‌توان گفت که لیلی و مجنون یا خسرو و شیرین به یکدیگر عشق می‌ورزند و کم‌کم زبانزد مردم می‌شوند و روایت این عشق از طریق راویان

نقل می‌گردد و سپس از میان راویان یک دو تن برگزیده می‌شوند که از همه بهتر روایت می‌کنند. سپس کسانی یافت می‌شوند که روایات را می‌نویسند و به صورت نثر یا نظم در می‌آورند و از میان همه کاتبان و شاعران اثرنظامی گنجوی از همه مشهورتر می‌شود. البته روایت اصلی پس از آمیخته شدن با تخیل و موسیقی به صورت اثری هنری در می‌آید و جنبه‌های هنری آن گاهی بیشتر از اصل واقعه جلب نظر می‌کند. هنرمند دیگری روایت منظوم نظامی را به صورت نقاشی در می‌آورد و دیگری آن نشانه‌های مکتوب یا منقوش را به صورت نشانه‌های صوتی یا موسیقایی در می‌آورد و به همین ترتیب داستان به صورت نمایش یا فیلم سینمایی جلوه‌گر می‌شود. درست مانند انرژی‌های گوناگون که به یکدیگر تبدیل می‌شوند. آثار هنری ادبی هم می‌توانند به هنرهای دیگر تبدیل شوند. این جاست که ضرورت طرح دانش نشانه‌شناسی (Semiology) روشن می‌گردد و سپس ما می‌توانیم بحث کنیم که چگونه نشانه‌های هنری به یکدیگر تبدیل می‌شوند. در اصل واقعه‌ی اتفاقی می‌افتد که محسوس است و همه نشانه‌های گوناگونی که در واقعه وجود داشته از طریق راویان تبدیل می‌شود به نشانه‌های روایی یا صوتی و شفاهی، پس از آن نویسنده داستان و سراینده توانا شفافیت را به صورت نشانه‌های کتبی زبان در می‌آورد. هنرمند نقاش با استفاده از رنگ‌ها و ترکیب‌های آنها تصویری زیبا و صامت از آن واقعه به صورت هنری می‌آفریند، هنرمندان حرکات موزون، واقعه را به صورت حرکات موزون و هنری نشان می‌دهند، موسیقی‌دان داستان هنری را با آهنگ سازی به نشانه‌های موزون و هنری و خوش آیند موسیقایی بدل می‌کند. کارگردان تأثر آن را با حرکات هنرمندان هنرهای نمایشی به روی صحنه می‌آورد و فیلم‌ساز هنرمند واقعه را بر روی نوار سلولوئید به صورت تصویرهای متحرک در سینما قابل ارائه می‌نماید. به همین ترتیب پیکر تراش و معمار نیز می‌توانند به صورت‌های دیگر و با استفاده از مواد دیگر واقعه‌ی هنری را نشان دهند. شعر خواجه بزرگ شیراز را به نظر می‌آوریم که:

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می‌شنوم نا مکرر است!

آری یک قصه است که به صورت‌های گوناگون هنری بروز و ظهور می‌یابد.

اکنون در قرن چهاردهم هجری شمسی و در آستانه‌ی قرن بیست و یکم میلادی، وقت آن رسیده است که ادیبان و هنرمندان ما به مبادله‌ی آرا و افکار پردازند و با همکاری صمیمانه خود هنر فارسی و هنر ایرانی را از طریق وسائل ارتباطی پیشرفته جهانی به جهانیان عرضه کنند. هر دسته‌ای از طالبان آثار هنری به گونه‌ی مسلم به یک هنر بیشتر علاقه نشان می‌دهند، از این جهت اگر داستان‌های انسان‌ساز عرفانی فارسی و ایرانی به صورت هنرهای مختلف ارائه شود طالبان هر هنری می‌توانند از محتوای ارزنده‌ی اثری ادبی بهره‌مند شوند از این طریق محرومیت هنری رخت بر خواهد بست. شاید بتوانیم ادبیات کتبی را مادر همه‌ی هنرها به شمار آوریم، در این صورت میان ادبیات و نقاشی و موسیقی و حرکات موزون و پیکر تراشی و معماری و تئاتر و سینما رابطه‌ی ناگسستنی وجود دارد که ما ناچار به کشف آن هستیم.

موضوع دیگر که در قرن آینده باید مورد توجه قرار گیرد، ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) است. مقایسه‌ی مکتب‌ها و سبک‌ها و انواع ادبی کاری بس مهم و ضروری است. شاعران و ادیبان و نویسندگان کلاسیک ایران و دیگر کشورها آثار ادبی خود را با مطالعه و مقایسه‌ی دیگر آثار ادبی - چه در زبان ملی یا در زبان‌های خارجی - پدید می‌آورده‌اند. بررسی مشابهت‌های مضمون‌ها در شعر و نثر، همچنین بررسی تأثیر ادب هر زبان و هر سرزمین بر روی ادبیات دیگر زبان‌ها و کشورها، ارتباط فرهنگی و قومی و نژادی خود آگاه یا ناخود آگاه همه‌ی ملت‌ها را آشکار می‌سازد. مکتب‌های مشائی ایرانی همراه با سبک خراسانی با مکتب ارسطویی (Aristotelian School) و سبک کلاسیک اروپایی پس از ادبیات کلاسیک یونان و روم قدیم، همچنین با ادبیات نو کلاسیک (Neoclassic) مواجه می‌شویم که با دوران پس از رنسانس تا قرن هجدهم و با دوران بازگشت قابل مقایسه است. از قرن هجدهم در اروپا مکتب و سبک رمانتیک (Romanticism) با مکتب و سبک مشهور به عراقی می‌تواند مقایسه شود. ویکتور هوگو (۱۸۸۵-۱۸۰۲ م) ادیب نام‌دار فرانسه در کتاب شرفیات می‌گوید ما در گذشته در زمان لویی چهاردهم به ادبیات یونان و روم توجه داشتیم ولی اکنون به ادبیات ایران و هند می‌پردازیم. ترجمه‌ی پاره‌یی از آثار عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ق) همچون پندنامه و بلبل‌نامه و آشنایی ادیبان اروپایی از طریق زبان اصلی یا زبان ترجمه با آثار ادبی

ایرانی مربوط به سبک عرفانی و عراقی تأثیر مهمی در پیدایی سبک رمانتیک به جای نهاد، این تذکره‌الاولیا و آثار دیگر صوفیان ایرانی است که بانگاهی الهی، همه انسان‌ها را از یک خانواده می‌بینند و انسان را قابل تحول و تکامل تلقی می‌کنند. در آثار عطار به ویژه در تذکره‌الاولیا داستان فضیل عیاض را می‌خوانیم که پس از شنیدن آیه‌ی «از قرآن دگرگون می‌شود و از سارقی خائن به عارفی خادم مبدل می‌گردد». این بینش عظیم الهی نسبت به انسان در اروپای قبل و پس از رنسانس شناخته نبود. پس از شروع خاورشناسی و تأسیس مدارس تعلیم السنه شرقیه و آغاز نهضت جهانگردی اروپا و ترجمه آثار ایرانی به زبان فرانسه و دیگر زبان‌های اروپایی، از قرن هفدهم به بعد در دانش و بینش اروپایی تغییراتی شگرف پدید آمد. جامعه بسته طبقاتی و اعتقاد به آریستوکراسی و فضیلت‌های خونی و نژادی در اروپا رواج داشت که پس از ترجمه آثار ادب ایرانی و هندی، این تصورها درهم ریخت و ویکتور هوگو فرانسوی در کتاب بینوایان (Les Misérables) داستان قهرمانی را می‌آورد که در اثر دزدی به زندان افتاده است و پس از آزادی از خانه‌ی کشیشی مسیحی چراغ شمعدانی را سرقت می‌کند و پلیس او را دستگیر می‌سازد، اما در اثر برخورد عارفانه کشیش مسیحی ژان وال ژان - قهرمان داستان دگرگون می‌شود و از سارقی زندانی به شخصیتی بزرگ و شهرداری خدمت گزار مبدل می‌گردد. معتقدان به نظام طبقاتی و تفوق‌های نژادی، ویکتور هوگو را ملامت می‌کردند که چرا در داستان خود نظام طبقاتی را به هم ریخته است و این همه تحول اجتماعی در هنگام انقلاب کبیر فرانسه و پس از آن تحت تأثیر آثار شگرف ادب ایرانی و شرقی بوده است. حکایت‌های ایرانی همچون حکایت‌های گلستان و بوستان سعدی و مثنوی مولوی درست است که ساختار حکایت دارد و از داستان‌های امروزی جداست اما محتوای آنها با داستان‌های سبک رئالیسم (Realism) تطبیق می‌کند و نویسندگان اروپایی از آثار سعدی و نظامی و مولوی و فردوسی ... دست‌مایه‌های عظیم ادبی و هنری فراهم آورده‌اند. آثار مشترک ادب ایرانی - هندی همچون کلیله و دمنه و بیدپای و هزار و یک شب آثار ادب اروپا را دگرگون کرده است.

یکی از مهمترین راه‌های شناخت مشترکات فرهنگی، تأسیس و توسعه گروه‌های آموزشی ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌هاست. در کشورهای اسلامی نیز با توجه به اساس مشترک اعتقادی یعنی قرآن کریم به یک ادب و هنر مشترک می‌توان دست یافت. سیاست، دین و فرهنگ می‌توانند سه عامل مهم در وحدت کشورهای اسلامی و کشورهای آسیایی به شمار آیند. مرزهای دینی بیشتر از مرزهای سیاسی و مرزهای فرهنگی بیشتر از مرزهای دینی است.

در زمینه فرهنگ مشترک و ادبیات تطبیقی می‌توان از حافظ و ابن‌فارض، حافظ و گوته، سعدی و مونتینی، سعدی و شکسپیر، مولوی و اقبال، مارینو و صائب، بیدل و سپهری، فردوسی و هومروغیره نام برد که ادبیات جهانی را هدایت و راهبری کرده‌اند. وجوه مشترک ادیبان و هنرمندان کشورهای گوناگون، ادبیات بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. دستکاری کردن دین و اعتقادات مذهبی برای اختلاف‌زدایی و ایجاد وحدت، مشکل و خطیر به نظر می‌رسد. اما از راه توسعه فرهنگ و فرهنگ دینی و توسعه هنرها، چه بسا که برخوردهای فرقه‌ای انعطاف و تلائم بیشتر بیابد. توسعه فرهنگی و هنری و ادبی در مسیر دست یافتن به وحدت و قدرت اجتماعی و سیاسی، تسهیلات فراوانی ایجاد می‌کند. وسائل ارتباط جمعی، دین، انواع هنرها و تغییرات مثبت اجتماعی، چهار عنصر مهم مربوط به هم هستند که با همکاری این چهار، راه به سوی تکامل هموار می‌شود.

در قرن آینده یکی از مهمترین وظایف سازمان‌های علمی و فرهنگی و آموزشی این است که از دوره دبستان و دبیرستان دانش‌آموزان با هوش و با استعداد را هدایت کنند تا در رشته‌های علوم انسانی (Humanities) به تحصیل ادامه دهند. ریاضیات کاربردی، فیزیک و شیمی و فناوری جدید باید تحت رهنمودهای علوم انسانی قرار گیرد. علوم انسانی به هیچ وجه متناسب با فناوری جدید، پیشرفت نکرده است. توسعه ادبیات و هنرهای جهانی و ملی موجب آرایش، پیرایش و پالایش فردی و جمعی خواهد شد. توسعه دانش زیبایی‌شناسی (Aesthetics) در همه امور و شؤون زندگی، فرهنگ، نظافت و تربیت اجتماعی را ترقی خواهد داد. آماده کردن طرح زندگی اجتماعی به عهده علوم انسانی است از این جهت در قرن آتی می‌توانیم در رشته‌های فنی و مهندسی و علوم تجربی، تعداد متشابهی از دروس و

آموزش‌های علوم انسانی را بگنجانیم تا معلوم شود که کشتی علم به سوی کدام ساحل می‌رود.

در گذشته زمان فارسی‌زبانان بین‌المللی در کشورهای آسیایی بوده است. از اندونزی تا قفقاز و از کاشغر تا خلیج بنگال و از دهلی تا قسطنطنیه زبان فارسی رایج بوده است، به همین ترتیب ادبیات مشترک در میان اقوام آسیایی همان ادبیات فارسی بوده است حضور شاعران تقریباً معادل هم و هم پایه این موضوع را تایید می‌کند، فرهنگ ایران باستان با اسلام ممزوج می‌شود. یعنی در خدمت دین در می‌آید و رستم دستان در کنار اسداله الغالب قرار می‌گیرد و به قول مولانا:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیرخدا و رستم دست‌انام آرزوست!

نظامی در آذربایجان ظهور می‌کند و جامی پس از سه قرن در هرات، دست‌کم حدود پانصد اثر می‌توان یافت که شاعران پس از فردوسی طوسی در ایران و شبه‌قاره هند و پاک و بنگلا، به تقلید از حکیم طوس، منظومه حماسی سروده‌اند. اکنون باید ادیبان و عالمان و فرهنگ‌شناسان کشورهای آسیایی گردهم آیند و برای آینده سرزمین‌های آسیایی به غیر از انگلیسی، زبانی دیگر را برگزینند، با توجه به سوابق زبان فارسی و آمادگی فراوانی که در رواج آن وجود دارد گمان نمی‌رود که بتوان زبان و ادبی غیر از فارسی برگزید و این به معنی تفوق کشوری نیست زیرا که فارسی مخصوص ایران نبوده است با توجه به شاخص‌های فرهنگی و سیاسی و دینی و جغرافیایی در آسیا هیچ زبانی برای بین‌المللی شدن، جز فارسی به نظر نمی‌رسد.

پیشنهاد دیگر نگارنده در این مقاله کوتاه مربوط به برگزاری کنگره‌ی بی‌از فیلمسازان، کارگردانان تئاتر و موسیقی‌دانان و معماران و شاعران و قصه‌نویسان آسیایی است که جهت تقریب اذهان و مشارکت عقول گردهم آیند و برای ایجاد محصولات مشترک هنری بین‌المللی گام بردارند.

وقت آن رسیده است که وحدت فرهنگی از سوی مسؤولان و بزرگان علم و هنر و سیاست اعلام شود. تنها در این همکاری بین‌المللی است که آسیا در برابر اروپا و آمریکا می‌تواند

حیات معنوی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خود را تحکیم بخشد. آخرین پیشنهاد مربوط است به تغییر و تحول برنامه‌ی درسی رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی برنامه‌ی فعلی بسیار کهن و قدیمی است. قرائت متون نظم و نثر فارسی و عربی بیش از نیمی از مجموع واحدهای درسی را به خود اختصاص داده است. قرائت متون به عهده‌ی دانشجویان است. ما باید طریقه‌های خواندن و نوشتن را بیاموزیم. برای آموزش پنج دوره‌ی سبکی خراسانی، عراقی، هندوایرانی، بازگشت و جدید ده واحد سبک‌شناسی و ده واحد هم‌تدریس نقدادبی ضروری به نظر می‌رسد. آموزش زبان‌های خارجی - فرانسه، انگلیسی، آلمانی بویژه عربی برای آشنایی با ادبیات تطبیقی و تحقیق در آثار مستشرقان و ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان بسیار ضروری است. ارتباط ادبیات با دیگر هنرها، آشنایی با تئوری‌های ادبی و هنری و فلسفه‌ی زبان‌شناسی، لازم است. همچنین تدریس دروسی مانند فرهنگ عامه، ادبیات کاربردی، ادبیات و موسیقی، ادبیات و هنرهای نمایشی، نشانه‌شناسی و ادبیات، زیبایی‌شناسی، اصول و مبانی داستان‌نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی و تئاتر‌نویسی از واجبات این قرن است. آشنایی با نویسندگان و شاعران کشورهای عربی و اسلامی بسیار مهم است. دانشجویان باید حق داشته باشند حدود مثلاً ده واحد درسی از دیگر رشته‌های علوم انسانی و رشته‌های هنر به طور اختیاری بگذرانند تا چه قبول افتد. و چه در نظر آید؟